

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران

madsage.com
مادسیج

چکیده مطالب کتاب دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (معاصر)

نوشته‌ی: دکتر حسین بشیریه

مقدمه

موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت و ساختار قدرت سیاسی از یک سو و جامعه یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است. در این کتاب نیز از چنین چشم اندازی به تحلیل و بررسی جامعه سیاسی در ایران می‌پردازیم.

در گفتار نخست تصویری از طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی و منازعات سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی به دست می‌دهیم و سپس براساس صورت بندی روابط متحول میان نیروها و طبقات اجتماعی ماهیت دولت را در طی سالهای 1360 تا 1376 تعیین می‌کنیم. در گفتار دوم با توضیح گشانه‌های سیاسی رایج در تاریخ معاصر ایران شیوه‌های ظهور و ساخت یابی صورتبندیهای مختلف از نیروهای اجتماعی و سیاسی را در پرتو هر گشان نشان می‌دهیم. از این رو امکانات تحول در دولت ایدئولوژیک را با توجه به غلبه عناصر دولت جامع القوا، عناصر دموکراسی نمایشی و عناصر شبه دموکراسی به ترتیب در سه دوره 68 - 1358، 76 - 1368 و 1376 به بعد بررسی می‌کنیم. در ذیل همچنین بحث تحول در اشکال و شیوه‌های مشارکت سیاسی را نیز توضیح می‌دهیم.

در گفتار سوم نقش برخی بحرانهای اساسی در دولت ایدئولوژیک بویژه بحرانهای مشارکت و مشروعیت را در تحول خود آن بررسی خواهیم کرد.

در گفتار چهارم با توجه به ثبات و استمرار چشمگیر دولت ایدئولوژیک بررسی خواهد شد که تحول در دولت ایدئولوژیک تنها به بحرانهای درونی محدود نمی‌شود، بلکه زمینه‌ها و عوامل بیرونی تحول در آن را باید در نظر گرفت.

در گفتار پنجم چنین زمینه‌ها و عواملی را در حوزه اجتماعی سیاسی و فکری توضیح می‌دهد. در پایان در بخش جمع بندی و نتیجه‌گیری مفهوم دموکراتیزاسیون و خطوط کلی اصلاحات و دگرگونی سیاسی در ایران بررسی می‌شود.

دولت و نیروهای اجتماعی نیروهای اجتماعی در ایران: تصویر کلی بطور کلی نیروهای اجتماعی در هر جامعه ای هم شامل طبقات اجتماعی به مفهوم دقیق حکم و هم در برگیرنده مجموعه گروه‌ها و شئونی است که ذاتاً طبقه به شمار نمی‌روند ولی ممکن است به نمایندگی از طبقات اجتماعی عمل کنند و یا دارای ایدئولوژی طبقاتی باشند. در تکوین مجموعه نیروهای اجتماعی عوامل مختلفی مانند میزان گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرنی، میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه شدن جامعه یعنی پیدایش سازمانها و تشکل‌های طبقات پایین مؤثر هستند. در مورد جامعه ایران باید گفت که مجموعه ای از شکافهای تاریخی و ساختاری موجب شکل‌گیری ساختار نسبتاً پیچیده ای از نیروهای اجتماعی - سیاسی شده است. باور در ایران به صورتبندی سرمایه داری بواسطه نوسازی در عصر دولت مطلقه

پهلوی شکافهای اجتماعی و طبقاتی تازه ای شکل گرفت. مقابله دولت پهلوی با نیروهای اجتماعی شمی از جمله روحانیت، عشایر و بازار روحانیت از فرآیندهای که به پیدایش نیروهای اجتماعی مدرن انجامید، جامعه ایران را دوباره کرد و طبقات و نیروهای شمی و مدرن را در مقابل هم قرار داد. بعلاوه جامعه ایران دستخوش شکافهای تاریخی مختلفی نیز بوده است. شکاف میان دین و دولت و شکافهای مذهبی و فرقه ای و شکافهای قومی و نژادی و زبانی سرنوشت تاریخی ایران را در طی قرون و اعصار رقم زده اند. زندگی سیاسی در ایران در طی قرن بیستم سخت تحت تأثیر منازعات ناشی از شکاف سنت و تجرد قرار داشته است. اینک مهمترین نیروهای اجتماعی فعال در صحنه زندگی سیاسی در ایران معاصر را توضیح می دهیم.

الف: طبقات و نیروهای اجتماعی:

اشرافیت زمیندار:

از نظر سابقه تاریخی در ایران با توجه به نوع پاتریمونیالیسم و استبداد ایرانی هیچگاه اشرافیت موروثی و برخوردار از مصونیت حقوقی مستمری پیدا نشد که بتواند محدودیتی اساسی بر قدرت شاه ایجاد کند. در عصر قاجار قدرت طبقه اشراف به ارتباط با خاندان سلطنتی، احراز مناصب دیوانی و تملک ارضی بستگی داشت. در طی انقلاب مشروطه بخش های مترقی و روشن بین اشرافیت در پیشرو انقلاب مشروطه بر ضد استبداد نقشی داشتند. در فاصله سقوط استبداد صغیر و کودتای سوم اسفند 1299 اشرافیت مهمترین عنصر طبقه حاکمه را تشکیل می داد. اما با به قدرت رسیدن رضاشاه و تمرکز منابع قدرت، نفوذ سیاسی اشرافیت رو به کاهش رفت. در طی سالهای 1320 تا 1340 اشراف زمیندار بودند. با اجرایی برنامه اصلاحات ارضی قدرت طبقه اشراف روبه زوال گذاشت، چرا آنها می توانستند تنها یکی از روستاهای خود را نگه دارند و بقیه املاک آنها مشمول قانون تقسیم ارضی می شد. پس از انقلاب اسلامی به منظور حفظ امنیت در روستاها، کل نقل و انتقالات ارضی انجام شده براساس قوانین اصلاحات ارضی، قانونی شناخته شد. در عین حال هیأت های هفت نفره واگذاری و احیای اراضی که به موجب آن قانون تشکیل شدند، موظف به واگذاری اراضی موات و اراضی مصادره شده و بایر و دایر متعلق به مالکان بزرگ مازاد بر حد نصاب قانونی گردیدند. با این حال در برخی موارد زمینداران در پی تصوف املاکی بر آمدند که به موجب قوانین اصلاحات ارضی میان دهقانان تقسیم شده بود.

روحانیت:

روحانیت مقیم در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و با نفوذ به شمار می رفته و در مقام مقایسه با دیگر گروههای اجتماعی از شأن و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. از لحاظ نظری ریشه قدرت روحانیت را باید در اندیشه امامت و غیبت و نیابت یافت. کوشش های حکام قاجار بویژه از دوران ناصرالدین شاه به بعد برای نوسازی ایران به شیوه غربی و اکنش های نامساعدی در بین روحانیون برانگیخت. بطوریکه روحانیون در چند مورد در مقابل حکومت قدرت نمایی کردند و توانایی خود را در بسیج مردم، پادشاهان نشان دادند.

انگیزه های مشابهی موجب مداخله و شرکت علما و فقها در نهضت انقلاب مشروطه شد. در دوران رضاشاه در نتیجه برنامه های نوسازی ایران به سبک غربی آسیب های بیشتری بر موقعیت اجتماعی و نفوذ سیاسی روحانیت وارد شد.

از دهه 1340 به بعد با تشدید روند نوسازی به سبک غربی واکنش های منفی در بین بخش های عمده ای از روحانیت برانگیخت و شکاف میان دولت و مذهب ابعاد تازه ای یافت و زمینه نظریه پردازی تازه ای تحت عنوان ولایت فقیه را از جانب امام خمینی فراهم آورد. پس از انقلاب در پرتو همین نظریه و رهبری امام خمینی بخش هایی از روحانیت سازماندهی بیشتری پیدا کردند و با تصویب قانون اساسی مبتنی بر اصل ولایت فقیه، دولت خصلتی مشخصاً دینی پیدا کرد. طبقات بازاری در عصر قاجاری به دلایل چندی بر قدرت اجتماعی و اقتصادی تجار و بازرگانان افزوده شد به نحوی که نهایتاً در اواخر آن عصر این طبقه به یکی از طبقات عمده صاحب نفوذ در حکومت تبدیل شده بود. با گسترش تجارت خارجی و نفوذ غرب صادرات مواد خام از ایران به بازارهای خارجی نیز افزایش یافت و این خود موجب گسترش و تقویت طبقه تجار و بازرگانان شد. از نظر سیاسی انقلاب مشروطه قدرت طبقه بازرگانان را افزایش داد. به موجب نظام نامه انتخابات مجلس شورای ملی، بازرگانان به عنوان یکی از طبقات عمده شش گانه کشور شناسایی شدند و سهمیه ای از کرسیهای مجلس به آنها داده شد. در دوران پهلوی بازرگانان و بازارهای سنتی یکی از شئون عمده اجتماعی بشمار می رفتند. اما نوسازی اقتصادی در آن دوران ساختار بازار و طبقات بازاری را قدری متحول کرد. پس از انقلاب اسلامی نقش بازار سنتی در سیاست کشور افزایش چشمگیری یافت. با توجه به همبستگی تاریخی میان بازار و روحانیت به قدرت رسیدن علمای دینی در انقلاب با گسترش نفوذ سیاسی بازار همراه بود.

دهقانان:

در تاریخ معاصر ایران، دهقانان نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی نداشته اند و بیشتر از سوی گروهها و نیروهای شهری بسیج شده اند. در دوران مشروطه جنبش دهقانی مهمی رخ نداد. القای نظام تئو اداری پس از آن انقلاب، اکثریت دهقانان را بصورت مزارعه کار در آورد. در دوران رضاشاه در نتیجه گسترش طبقه زمیندار احتمالاً فشار بر دهقانان افزایش یافت. در طی سالهای دهه 1320 شاه نیز به منظور ایجاد پایگاه اجتماعی جدیدی برای خود در مبارزه با خوانین گه گاه به فکر استفاده از حمایت دهقانان می افتاد. سرانجام در نتیجه اصلاحات ارضی دهه 1340 یک طبقه متوسط دهقانی در ایران پدیدار شد که 15% جامعه دهقانی را تشکیل می داد. در سالهای اولیه انقلاب در برخی مناطق میان دهقانان و بقایای طبقات زمینه و منازعاتی در گرفت. در این میان هیأت های هفت نفره واگذاری و احیاء اراضی که به موجب لایحه قانونی واگذاری و احیاء اراضی مصوب شورای انقلاب در سال 1359 تشکیل شده بودند در حل مسائل مالکیت ارضی نقش عمده ای ایفا کردند.

ب: طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن طبقه متوسط جدید

این طبقه عمدتاً محصول فرآیند نوسازی عصر پهلوی بوده است و خود در پیشبرد آن فرآیند نقش داشته است. این طبقه از آغاز عمل اصلی ایدئولوژیهای لیبرالیسم، مکولاریسم و مورنیسم بوده است. خواست های عمده طبقه متوسط جدید در زمینه ایجاد مبانی و دستگاه دولت مدرن تقویت هویت ناسیونالیستی، جلوگیری از نفوذ روحانیت در سیاست، اصلاحات دیوانی را دارای و ایجاد تمرکز سیاسی را دولت نوساز پهلوی برآورده ساخت هر چند خواست های دیگر این طبقه در

زمینه ایجاد حکومت قانون و تأمین حقوق و آزادی های مدنی را سرکوب کرد. طبقه متوسط جدید را حقوقدانان، پزشکان، روزنامه نگاران و صاحبان حرفه های آزاد تشکیل می دادند. در دوران نوسازی اجتماعی و فرهنگی عین سالهای 1342 تا 1357 طبقه متوسط جدید گسترش چشمگیریافت و دربار سلطنتی کوشید آنها را به حامیان خود تبدیل کند در شرایط قطع پیوند با روحانیت و اشرافیت. اما گرایش به مذهب و سنت در بین اعضاء طبقات متوسط جدید در همین سالها و ظهور روشنفکران این ضعف ساختاری دولت مطلقه پهلوی را تشدید کرد و حمایت لازم از آن را منتفی ساخت. چنانکه خواهی دید همین طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی به تدریج مواضع سیاسی خود را از گروههای سنت گرایی اسلامی متمایز ساخت و با عرضه تعبیدی دموکراتیک تر از اسلام زمینه اجتماعی اپوزیسیون سیاسی در جمهوری اسلامی را تشکیل داد.

طبقه کارگر:

طبقه کارگر جدید در ایران تحت تأثیر گسترش روابط با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه و بویژه پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه ظهور یافت. نخستین حزب کمونیست ایران در سال 1299 تشکیل شد و کارگران و دهقانان ایران را به تشکیل اتحادیه های کارگری و دهقانی و مبارزه اجتماعی دعوت کرد. بعد از کودتای مرداد 1232 و با سرکوب حزب توده که جنبش کارگری را به اوج رسانده بود. جنبش کارگری رو به افول رفت. در دهه 1340 دولت پهلوی به منظور جلب حمایت طبقه کارگر کوشش هایی در زمینه سهم کردن کارگران در 20% از سود کارگاهها تعیین حداقل دستمزدها و فروش سهام کارخانه ها به کارگران انجام داد. دولت شاه در دهه 1350 در واکنش به بحرانهای داخلی خود از طریق تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران دست به بسیج کارگری زد و به موجب قانون توسعه مالکیت صنفی به فروش برخی سهام کارخانه های خصوصی و دولتی به کارگران پرداخت. در آستانه پیروزی انقلاب در سال 1357 کارگران به اعتصابات و فعالیت های سیاسی دست زدند و کمیته های کارگری تشکیل دادند که به شوارهای کارگری تبدیل شد. در دوران فعالیت حزب جمهوری اسلامی پس انقلاب، شوارهای اسلامی بجای شوارهای کارگری قبلی مستقر شدند و بدین سان فعالیت مستقل تشکیلات کارگری پایان رفت.

2- نیروها و سازمانهای سیاسی در سالهای پس از انقلاب احزاب و گروههای بنیادگرای اسلامی

این دسته از احزاب و گروهها گرچه ریشه در دوران قبل از انقلاب داشتند ولی عمدتاً پس از انقلاب شکل یافتند. احزاب بنیادگرا به تحول از نظام سلطنتی به حکومت جمهوری قانع نبودند بلکه خواستار ترکیب مذهب و سیاست و تأسیس حکومت دینی یا روحانی و اجرای احکام اسلام از طریق نظام سیاسی بودند. این گروهها بر اساس اندیشه های امام خمینی از نوعی حکومت دینی و اسلامی به رهبری فقها و روحانیون حمایت می کردند. مهمترین حزب اسلامی از این نوع حزب جمهوری اسلامی بود که در سال 1358 توسط پیروان امام خمینی تشکیل شد. شکل ها و سازمانهای دیگری نیز جانب روحانیون سیاسی در آن سالها تشکیل شدند که از آن جمله اند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران احزاب و گروههای لیبرال طبقه متوسط:

هسته اصلی این دسته از احزاب و گروهها را اپوزسیون قدیم رژیم شاه تشکیل می داد و مهمترین خواست آنها تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختار قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری بود. جبهه ملی مهمترین تشکل لیبرال دموکراتیک محسوب می شد که مرکب از حزب ایران به رهبری کریم سنجابی و حزب مردم ایران، رهبری داریوش فروهر بود. پس از انقلاب جبهه ملی خواستار تصویب قانون اساسی جدیدی به سبک قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک اروپای غربی شد. اختلافات داخلی موجب انقلاب جبهه دموکراتیک ملی به رهبری متین دقزی شد. پشتیبانی جبهه ملی از جهت گیری مذهبی انقلاب به رهبری روحانیون در درون آن اختلافاتی برانگیخته بود. بویژه جبهه دموکراتیک ملی مخالف مداخله فراینده روحانیون در سیاست بود. به هر حال جبهه ملی در سالهای پس از انقلاب روبه ضعف و انقراض رفت. از دیگر احزاب لیبرال دموکراتیک در سالهای پس از انقلاب می توان از حزب جمهوری خواه خلق ملان و گروه جنبش به رهبری دکتر حاج سید جوادی نام برد که اعضای آنها را حقوقدانان - روشنفکران و استادان دانشگاه تشکیل می دادند. بطور کلی احزاب و تشکیلات لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید کوچک و فاقد پایگاه حمایت توده ای بودند.

احزاب چپ گرای اسلامی:

این دسته از احزاب و گروهها با گسترش ایدئولوژی اسلام سیاسی در بین روشنفکران و تحصیل کردگان طبقه متوسط جدید قبل از انقلاب تکوین یافته بودند. مهمترین احزاب و سازمانهای متعلق به این دسته عبارت بودند از جنبش مسلمانان مبارزه و سازمان مجاهدین خلق، پایگاه اصلی آنها در هر دانشگاه قرار داشت. شعار اصلی آنها دموکرای شورایی بود یعنی استقرار شوارهای اسلامی در همه مؤسسات و نهادهای دولتی، زیرا به نظر آنها اساس حکومت در اسلام همان شورا است. در این میان سازمان مجاهدین خلق از پایگاه اجتماعی گسترده تری برخوردار بود و به عنوان یکی از رقبای قدرت در سالهای پس از انقلاب مطرح شد. مجاهدین مخالف حکومت دینی و خواستار برقرار حکومتی انقلابی مرکب از احزاب اسلامی و رادیکال بودند.

احزاب و گروههای سوسیالیست و مارکسیست:

نیروی چپ در سالهای اولیه انقلاب مرکب از مجموعه ای از گروهها و دسته بندی های کوچکی بود که بر پایه جنبش های دانشجویی شکل گرفته بودند، خواسته ای اصلی نیروی چپ در آن سالها ملی کردن صنایع و بانک ها - قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا ایجاد ارتش مردمی و اعطای حقوق خودمختاری به اقوام و اقلیت های قومی بود. اما آنها دارای اختلافاتی با یکدیگر بودند و از توان لازم برای بسیج توده ای و سیاسی کردن جمعیت برخوردار نبودند، مهمترین این گروهها سازمان فداییان خلق، سازمان پیکار حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران و حزب توده ایران بودند، حزب توده از همان آغاز از بنیادگران و احزاب اسلامی حمایت کرده ظاهراً هدف اصلی حزب توده از حمایت از انقلاب کوشش برای رادیکالیزه کردن آن و نهایتاً کسب پایگاه قدرتی برای خودش بود.

3- منازعات سیاسی و شکل گیری بلوک قدرت:

پس از انقلاب بلوک قدرت توسط احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های بنیادگرا و روحانیون که بویژه متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند اشغال شد. مبارزه قدرت میان دولت موقت به عنوان ائتلاف احزاب میانه رو و لیبرال با نهادهای انقلابی که تحت تسلط روحانیون قرار داشتند سرانجام به زوال و انحلال آن دولت انجامید. مهمترین اختلاف نظر میان گروه‌های لیبرال و بنیادگرایان اسلامی بر سر قانون اساسی پیدا شد که در تعیین مسیر انقلاب و ماهیت حکومت نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا کرد. دولت موقت پیش نویس قانون اساسی موردنظر خود را تهیه کرد و خواستار آن بود که مجلس مؤسساتی برای بررسی و تصویب آن پیش نویس تشکیل شود. در مقابل گروه‌ها و احزاب اسلام گرا هم با پیش نویس پیشنهاد شده و هم با تشکیل مجلس مؤسسان مخالفت ورزیدند و بویژه دولت موقت را از توصیف قانون اساسی جدید با واژه «دموکراتیک» بر حذر داشتند. اظهار اینگونه نظرات انتقادی نسبت به پیش نویس قانون اساسی واکنش‌هایی از جانب اعضاء دولت موقت برانگیخت. نهضت آزادی اصل ولایت فقیه را مغایر با حاکمیت مردم و مشارکت واقعی آنها در سیاست و حکومت توصیف کرد. همچنین آیت الله شریعتمداری اعلام داشت که در فقه اسلامی ولایت تنها محدود به شمار محدودی از موارد و قضایای شخصی است و نمی تواند ناقص حاکمیت مردم باشد. سرانجام دولت موقت و شواری انقلاب توافق کردند که شورایی مرکب از 73 تن از خبرگان و صاحب نظران برای تصویب قانون اساسی انتخاب شوند. انتخابات مجلس خبرگان آشکارا میان گروه‌های لیبرال و احزاب اسلامی گرا تعارض ایجاد کرد. در سراسر کشور 80% از کاندیدهای مجلس خبرگان از روحانیون بودند. ریاست مجلس با آیت الله بهشتی بود که رهبر حزب جمهوری اسلامی بود. حزب جمهوری اسلامی در نخستین مجلس شورای اسلامی با اتکاف به گروه‌های اسلام گرای دیگر مانند جامعه روحانیت مبارز و فرانیان اسلام اکثریت مجلس را در دست داشت. همین اکثریت پارلمانی بود که با اقدامات و انتصابات رئیس جمهوری به مخالفت برخاست و سرانجام محمدعلی رجایی را به رغم تمایل رئیس جمهوری به نخست وزیری گماشت و بالاخره پس از حکم رهبر انقلاب بنی صدر را برای تصدی منصب ریاست جمهوری ناصالح شناخت. پس آنها برای بنی صدر ضدیت گروه‌های اسلام گرا با لیبرالیسم شهرت بی سابقه ای پیدا کرد رهبر انقلاب جبهه ملی و نهضت آزادی را به عنوان دشمنان اسلام و حزب گفتار توصیف کرد. اینک آشکارا اعلام شد که هدف انقلاب اسلامی ایجاد حکومت دینی خالص، شیوه ای کاملاً ضد لیبرالی بوده است. بدین سان پس از سقوط دولت موقت گروه‌ها و احزاب اسلام گرا ایدئولوژی رادیکال پوپولیستی بسیج گرایانه ای عرضه داشتند که چارچوب مشارکت توده ای در طی سالهای بعد را تشکیل می داد. در این ایدئولوژی آشکارا مستضعفین بر ضد مستکبرین تحریک می شدند. بطور کلی ساختار حزب جمهوری اسلامی تا سال 1366 چارچوبی برای بسیج و مشارکت توده ای انگیزه شده از بالا فراهم می ساخت و احتمالاً اگر آن حزب منحل نمی شد نهاد مندی و سابقه لازم برای مشارکت سیاسی تا حدی تأمین می گردید. لیکن با انحلال و تجزیه حزب جمهوری اسلامی به دسته‌ها و جناح‌ها، آن احتمال مجالاً منفی شد.

4- ماهیت دولت در سالهای 1360 تا 1376

بطور کلی تا پیش از سال 1368 سایست و حکومت در ایران تحت تأثیر شخصیت رهبر انقلاب به عنوان محور اصلی نظام سیاسی قرار داشت. البته رهبر انقلاب در درون ساختاری از روابط و نیروها عمل می کرد و این تعبیر که شخصیت رهبر تنها عامل تعیین کننده تاریخ و فرایند تکوین جمهوری اسلامی بود دور از واقعیت است (می نماید). گرچه ساختار دولت و قدرتی را که پس از سال 1368 به تدریج شکل گرفت باید میراث سیاسی مستقیم آیت الله خمینی

شمرده. لیکن با پایان جنگ و حصول ثبات نسبی و با توجه به عملکرد عوامل مختلف، آن ساختار در طی سالهای 1368 تا 1376 تعیین خاصی پیدا کرد. این ساختار قدرت از عناصر مختلفی تشکیل شده بود، که روی هم موحده ویژگی معین نظام جمهوری اسلامی بوده اند. اولاً از حیث ایدئولوژیک برخی عناصر آشکار دولت جامع القوا در آن یافت می شد. ثانیاً از حیث ساختار قدرت ویژگی های نوع نظام سیاسی معروف به دموکراسی صوری یا نمایشی در آن شهود بود و ثالثاً بویژه در سالهای دهه 1370 ویژگی ها و عناصری از نوع نظام سیاسی معروف به شیوه دموکراسی در آن تکوین یافت.

الف: ویژگی های ایدئولوژیک دولت جامع القوا:

از حیث ویژگی های دولت ایدئولوژیک و جامع القوا، که در حقیقت استمداد دوران اولیه انقلاب بودند، دو ویژگی کلی قابل ذکر است. 1) سیاسی کردن کل جامعه و علائق اجتماعی به این معنی که عرصه ها و حوزه های خصوصی زندگی رو بهم رفته دارای حیاتی مشروط بودندند و طبعاً حکومت و نیروهای وابسته به آن به هر دلیلی و در هر زمانی حق مداخله در آن عرصه ها را برای خود محفوظ داشته اند.

2) اینکه سیاسی کردن جامع و علائق اجتماعی تنها از چشم انداز ایدئولوژی مسلط نسبی سنت گرایی اسلامی یا اسلام گرایی شی صورت می گرفته که چندان مجال برای دگر اندیشی باقی نمی گذارد و یا آنرا تحمل نمی کند. با این همه ساختار قدرت در ایران با الگوی دولت تمامت خواه فاصله های قابل ملاحظه ای داشت و این فاصله در طی سالهای دهه 1370 افزایش یافت و در نتیجه برخی ویژگی های متعلق به نوع نظام دموکراسی صوری انبساط بیشتری پیدا کرد.

ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی بر چند اصل اساسی استوار بوده است. اصل اساسی تأکید بر سنت اسلامی به عنوان منشأ همه ارزش ها و هنجارهای مقبول است، حقوق و تکالیف و امتیازات اجتماعی تنها در چارچوب شمی پذیرفته می شوند که بوسیله فقها تعبیر و تفسیر می شود. سنت اسلامی و اجرای آن نه به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدفی دیگر چون تکامل و توسعه اجتماعی بلکه خود به عنوان هدف اصلی تلقی می شود و نظام ولایت مسئولیت اجرای احکام اسلامی و نظارت بر آن را دارد. از این رو مخالفت با حکومت اسلامی به معنای مخالفت با اسلام و احکام آن بشمار می رود. در ایدئولوژی انقلاب اسلامی نه دولت یا حزب و یا طبقه خاص بلکه سنت اسلامی که روحانیت مفسر اصلی آن است تکریم و تعظیم می شود و در رأس آن ولایت فقیه مظهر اصلی سنت اسلامی تلقی می شود.

ب: عناصر دموکراسی نمایشی

در دهه 1370 برخی از پتانسیل های دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی فعال تر شوند. گرچه ساختار دولت ایدئولوژیک همچنان تداوم دارد، اما از یک سو گرایش بسیج توده ای نقصان یافته و از سوی دیگر افکار عمومی آزادی و استقلال بیشتری از دولت ایدئولوژیک پیدا کرده و برخی زمینه های گزار به دموکراسی فعال شده است. منظور از دموکراسی صوری و یا نمایشی نوعی نظام الیگارتی است که دارای برخی نهادهای دموکراتیک صوری و نمایشی باشد. گرچه این نظام با بالیگارتی های شی فاصله بسیاری دارد، لیکن شباهتهایی از حیث ساختار قدرت با آنها دارد.

ترکیب همین نوع از الیگارتی با برخی ویژگی های نظام دموکراسی، ساختاری را فراهم آورده است که ما به عنوان دموکراسی صوری توصیف کرده ایم.

ج: عناصر شبه دموکراسی

ساز و کارگذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی را معمولاً باید در نزاعهای درونی الیگارتی حاکم و امکان تقویت اشکال و تشکیلات دموکراتیک توسط برخی از جناح ها بر ضد برخی دیگر جستجو کرد. تکوین شبه دموکراسی به این معنا خود اغلب متضمن فرایند شکل گیری الیگارتی جدید مرکب از کسانی است که شأن خود را مرهون تبار و حسب و نسبت یا وابستگی به الیگارتی شی نیستند و معمولاً از ضرورت نوسازی، ناسیونالیسم و توسعه اقتصادی حمایت می کنند. چنین گروههای نوحاسته ای که معمولاً مرکب از اعضاء طبقه متوسط جدیدند، دموکراسی صوری را به سوی شبه دموکراسی سوق می دهند با این توصیف کلی نظام سیاسی ایران در دهه 1370 متمایل به گذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی شده است. تفاوت اساسی دموکراسی صوری با شبه دموکراسی، چنانچه اشاره شد عمدتاً در ویژگی های اجتماعی گروههای حاکم و نوع رابطه با جامع نهفته است. در دموکراسی های صوری نقش سیاسی الیگارتی های شی بارز و آشکار و کارکرد نهادهای دموکراتیک مخدوش و منحل است. به علاوه ساختار قدرت در این گونه نظام ها مبتنی بر عملکرد گروههای نفوذ نیمه رسمی و حامی پروری است که از درون خود الیگارتی شی پدید می آیند. در مقابل در شبه دموکراسی های الیگارتی جدیدی (احتمالاً در کنار الیگارتی قدیم) شکل می گیرد. نهادهای دموکراتیک کار از می شوند و ساختار قدرت به سوی تکوین تشکیلات و سازمانها و احزاب سیاسی میل پیدا می کند. ویژگی های زیر را می توان بطور خلاصه در مورد گذار به شبه دموکراسی در ایران بر شمرد. ظهور نیروهای سیاسی جدید از درون طبقه متوسط جدید طرح نوسازی و اصلاحات سیاسی به عنوان برنامه گذار از الیگارتی سنتی به نقصان خصلت توده ای و بسیج گری در حیات سیاسی و جز آن روی هم رفته آنچه به نظام جمهوری اسلامی در شرایط متحول خود خصلت دموکراسی نمایش و صوری و یا شبه دموکراسی می بخشد، عملکرد و استقلال نهادهای دموکراتیک آن در مقابل الیگارتی شی حاکم بوده است.

5- توزیع اجتماعی قدرت در ساختار حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی

متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358 با اصلاحات آن مصوب 1368 متن چند وجهی پیچیده ای است که از کوشش برای ترکیب میانی و منابع مختلف مشروعیت و اقدام سیاسی دارد. شالوده اصلی ساختار حکومت و قدرت بر اساس قانون اساسی رهبری یا ولایت فقیه است که ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی آنها است. کار ویژه قوه مجریه هم بر طبق قانون اجرای احکام و مقررات اسلامی است. در جمهوری اسلامی ولایت امر به عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است (اصل پنجم). فقهای شورای نگهبان نیز از جانب رهبر منصوب می شوند. بر طبق اصل 93 مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. حق تفسیر قانون اساسی نیز از آن شورای نگهبان است (اصل 98). صلاحیت نامزدی ریاست جمهوری نیز باید به تأیید شورای نگهبان برسد. بر طبق اصل 107 تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. بر طبق اصل 110 مهمترین اختیارات ولی فقیه یا رهبر عبارتند از: تعیین سیاست های کلی نظام و نظارت بر اجرای آنها؛ فرماندهی کل قوا؛ نصب و عزل فقهای شورای نگهبان و رئیس قوه قضائیه؛ رئیس ستاد مشترک و فرمانده کل سپاه

پاسداران؛ حل مسائل و بحرانهای خارق العاده از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام و عزل رئیس جمهور پس از صدور رأی مجلس مبنی بر عدم کفایت وی. در این ساختار پیچیده با توجه به محدودیت رهبری و نهاد ولایت فقیه و نقش مرکزی روحانیت در شورای نگهبان و مجلس خبرگان و قوه قضائیه و نیز با توجه به نقش رهبری و شورای نگهبان در تایید و تنفیذ رئیس جمهوری رویهم رفته حاکمیت ملی به صورتی غیر مستقیم اعمال می شود و از همین رو مواعی برای اعمال مالکیت به شیوه ای دموکراتیک وجود دارد. گفتمانهای سیاسی عمده در تاریخ معاصر ایران بطور کلی زندگی و کردارهای سیاسی در هر جامعه ای در چارچوب گفتمان سیاسی مسلط تعیین می یابد. نکته مورد نظر در بحث حاضر آن است که چون هر گفتمان سیاسی حاوی اصول و قواعدی است که کردارهای سیاسی را تعیین می سازند. تحول گفتمانی لازمه تحول در آن کردارها است. از سوی دیگر استعدادی و سلطه هر گفتمانی نیازمند پشتیبانی آن از جانب نیروها و قدرتهایی است. در دوران مدرن یعنی از اواخر قرن نوزدهم سه گفتمان سیاسی مسلط در ایران در پی تعریف و تشکیل زندگی و کردارها و ساختارهای سیاسی بوده اند: 1) گفتمان پاتریونیال سنتی؛ 2) گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی؛ 3) گفتمان سنت گرای ایدئولوژیک بعد از انقلاب اسلامی. در مقابل این سه گفتمان سیاسی مسلط، گفتمان دموکراتیکی از زمان انقلاب مشروطه به بعد به عنوان گفتمان مقاومت ظهور یافته است.

1- گفتمان پاتریونیال سنتی گفتمان مسلط در ایران پیش از ظهور فشارها و نفوذ تجرد غربی بود که در قالب جنبش اصلاحات دوران قاجاریه و نهضت مشروطیت ظهور نمودند. این گفتمان همچون گفتمانهای دیگر مرکب از عناصر مختلف و متعددی بوده است که از آن جمله باید نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی تیم، به تعبیر دوران صفویه، شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدر سالاری قبیله ای را نام برد. بنابراین پاتریونیال سنتی گفتمان سلطنتی - مذهبی خاصی بود که تحت شرایط خاص دوران قاجار شکل گرفته بود. پاتریونیال سنتی ایران بطور کلی بر اقتدار و اطلاعات مطلقه، پدر سالاری سیاسی، قدامت دولت و رابطه مستمر آن با خدا، رابطه میان حکام و علمای دین و ساختار عمودی یکجانبه و غیر مشارکتی و غیر رقابتی تاکید می گذاشت. در فرهنگ سیاسی پاتریونیالیستی حاکم ایده آل همچون قهرمان و شخصیتی مقدس تصور می شود که منشأ همه خیرات است. ویژگی های اصلی فرهنگ پاتریونیالیستی در ایران، بدگمانی افراد نسبت به یکدیگر، قدرت طلبی، سوءظن به حکومت، ترس فراگیر، احساس بی کفایتی و نظیر اینها بوده است. با ضعف و زوال دولت پاتریونیال در عصر قاجار تعدد و پراکندگی منابع قدرت افزایش یافت و بواسطه تأثیرات گوناگون نفوذ اروپا طبقات منتعذ و گروههای نفوذ عمده ای پیدا شدند و یا در مواضع قدرت خود استحکام یافتند.

2- گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی مهمترین گفتمان سیاسی مسلط در ایران در قرن بیستم، گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی بود. در این گفتمان بر اقتدارگرایی اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تاکید می شده دولت مطلقه ای که در پرتو این گفتمان ظهور کرد. در پی آن بود که جامعه و اقتصاد ایران را از صورتبندی سنتی و ماقبل سرمایه داران به صورتبندی مدرن و سرمایه داران عبور دهد و از این حیث برخی کار ویژه های زیربنایی در حوزه نوسازی اقتصادی و اجتماعی به عمل آورد. بدین سان گفتمان مدرنیسم مطلقه با خصلت عقل گرایانه، اقتدار گرایانه و بهنجار سازانه خود آسیب های عمده ای به گروهها (عشایر، علمای دینی، اصناف، تجار بازار و...) و فرهنگ جامعه سنتی وارد می کرد. در گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی چندان جایی برای مشارکت و رقابت سیاسی وجود نداشت.

3- گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک این گفتمان در واکنش به مدرنیسم مطلقه پهلوی پدیدار شد و در آغاز دو تعبیر متفاوت از آن عرضه گردید. یکی از جانب روشنفکران مذهبی و دیگری از سوی برخی روحانیون ناراضی. اما رویهمرفته این گفتمان بازتاب علائق و ارزش های طبقات رو به افول جامعه سنتی بود که در معرض نوسازی و اصلاح و انقلاب از بالا قرار گرفته بودند. در این گفتمان سنت اسلامی بعنوان دشمن اصلی قلمداد کرده و به مظاهر مختلف تجدد غربی تاخته است. این گفتمان بویژه با پلورالیسم، جمعه مدنی، لیبرالیسم، سنت روشنگری غرب و نیز ناسیونالیسم ایرانی سرستیز داشته است و در مقابل بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش ها سنتی، نخبه گرایی سیاسی و کنترل فرهنگی تاکید داشته است. وفاداری و اعتماد و ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش های مقبول آنها، اساس کردارهای سیاسی در این گفتمان را تشکیل می دهد. طبقاً در چنین گفتمانی جایی برای فردگرایی، نقد و انتقاد، رقابت فکری، کثرت گرایی و شیوه زندگی دموکراتیک وجود ندارد. در مقابل اطلاعات پذیری، سرسپردگی، سوکت انفعال در این گفتمان امکان پرورش می یابند.

4- گفتمان دموکراسی این گفتمان که از دوران انقلاب مشروطه شکل گرفت بر کردارهایی چون محدودیت قدرت، قانونگرایی، مشارکت، رقابت، تحمل و تاهل، نوگرایی و قرائت دموکراتیک از دین تاکید گذاشته است. از نظر تاریخی گفتمان دموکراسی سه ظهور اصلی داشته است: اولاً اینکه در مقابل پاتریمونالیسم قاجار در قالب جنبش انقلابی مشروطه ظهور یافت، ثانیاً در مقابل مدرنیسم مطلقه پهلوی در قالب نهضت ملی و انقلاب سال 1357 ظهور پیدا کرد و ثالثاً در مقابل استیلا سنت گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی بویژه پس از سال 1376 در قالب نهضت جامعه مدنی تجسم یافته است. در آخرین قرائتی که از این گفتمان پس از انتخابات خرداد 1376 ظاهر شد عناصر مختلفی چون قانونگرایی به شیوه جنبش مشروطه، ضدیت با استبداد به شیوه نهضت ملی و تعبیری مدرن و دموکراتیک از اسلام به شیوه جریان روشنفکری دینی در آن یافت می شوند. آینده دموکراسی در ایران بنابراین بستگی به امکاناتی دارد که در پرتو گفتمان دموکراتیک برای فعال شدن نهادهای مدنی و تشکیلات سیاسی و مشارکت و رقابت آنها در عرصه عمومی پدید می آید. برخی شکاف های سیاسی - اجتماعی فعال در حال حاضر مانند شکاف بین سنت گرایی و مدرنیسم اسلام و سکولاریسم و قانونگذاری و اقتدارگرایی مطلقه مبانی تمایل ساختاری جامعه سیاسی ایران با کثرت گرایی را تشکیل می دهند.

بحرانهای دولت ایدئولوژیک

استدلال اصلی ما در این گفتار این است که حکومت اسلامی در ایران به عنوان دولت ایدئولوژیک از همان آغاز کم و بیش با چند بحران بالقوه ساختاری مواجه بوده است که بویژه پس از سال 1368 آشکار و بالفعل شده اند. در این بخش بحرانهای مشارکت، مشروعیت و سلطه را در مورد حکومت اسلامی ایران بررسی می کنیم.

1- بحران مشارکت سیاسی

توضیح آنچه در اینجا بحران مشارکت و به تبع آن بحران سلطه خوانده می شود نیازمند بررسی چشم انداز کلی صورتبندی و آرایش نیروهای سیاسی - اجتماعی در ایران در سال های پس از انقلاب است. بطور کلی ایران در فرآیند نوسازی خود از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد به دلایل ساختاری، تاریخی و اجتماعی نتوانست به راه نوسازی سرمایه

داران و دموکراتیک به شیوة کشورهای غربی گام بگذارند. تمرکز قدرت در نظام استبداد شرقی، ضعف مالکیت و ضعف جامعه و طبقات اجتماعی در ایران قدیم مانع از آن می شد که منازعه ای عمومی میان دولت و جامعه رخ دهد و تنها منازعات افقی میان قبائل ممکن بود. بنابراین زمینه و نوع انقلاب اجتماعی از پایین پدید نیامد. با این حال اقدامات اصلاح طلبانه از بالا در ایران قبل از قرن بیستم به دلایل مختلف از جمله صنف سیاسی طبقات بالا و ناآگاهی حکام راه به جایی نبرد و در عوض انقلاب مشروطه عهده دار اجرای این وظیفه گردید. بطور کلی سیاست نوسازی دولت مطلقه پهلوی دو پیامد اصلی داشت. یکی تضعیف جامعه سنتی و طبقات ماقبل سرمایه داری و دیگری ایجاد زمینه های ظهور جامعه توده ای از طریق اصلاحات ارضی و اقتصادی، گسترش شهرنشینی، مهاجرت و غیره. همچنین دو پدیده موتور اصلی انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. شکاف نیروهای سنتی و مدرن در سالهای اولیه انقلاب در قالب دو گرایش عمده اسلامی و غیر اسلامی ظاهر شد. بطور کلی می توان از دو گرایش اصلی در درون بلوک قدرت در طی سالهای دهه 1360 سخن گفت. گرایش اول را می توان گرایش اشرافی - بازاری - سنتی نامید (راست سنتی) و گرایش دوم را خرده مالکان - رادیکال - سنتی (چپ سنتی) خواند. در ذیل گرایش اول باید از مواضع جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه تجار و اصناف نام برد که هوادار مالکیت خصوصی، عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد بودند. در ذیل گرایش دوم گروههایی مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت... قرار داشتند که به خط امام هم شهرت داشت و از نوعی اقتصادی اسلامی، اصلاحات ارضی، قسط و عدالت، مداخله دولت در اقتصاد و..... حمایت می کرد. بدین سان شکافی که در بلوک گروههای سنتی از اواخر دهه 1360 شکل گرفته بود گسترش یافت و تنوع ایدئولوژیک در آن بیشتر می شد. به عبارت دیگر انجام طبقه حاکم دچار ضعف می گردید و در عین حال بخش هایی از آن خود را بتدریج با خواسته ها و منافع طبقه متوسط جدید هماهنگ می دیدند. در نتیجه تعادل و آرایش نیروهای سیاسی در اواسط دهه 70 آشکارا در حال دگرگونی بود و نهایتاً خود را در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 نشان داد. بطوریکه تحولات سالهای بعد از 1376 موجب پیدایش گروهها و احزاب و سازمان های جدید گسترش مطبوعات مستقل و شکل گیری برخی نهادهای جامعه مدنی گردید، قدری از شدت بحران مشارکت را کاست. اما پیدایش و جریان ضد اصلاح بار دیگر محدودیت های بر مشارکت سیاسی و گسترش جامعه مدنی ایجاد کرده است و در نتیجه باید گفت که علی رغم برخی دستاوردها، بحران مشارکت سیاسی حل نشده است.

2- بحران مشروعیت سیاسی

مبحث مشروعیت سیاسی به دلایلی اشاره دارد که از یک سو حکام براساس آنها به قدرت و سلطه خود مشروعیت می بخشید و از سوی دیگر اتباع داعیه حکام و فرمانروایان به قدرت و اقتدار را تصدیق می کنند. در جامعه شناسی سیاسی سه نوع از مشروعیت مطرح شده است که عبارتند از سلطه یا مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی، در هر نظام سیاسی یکی از سه نوع اقدار غلبه می یابد و انواع دیگر نوعی می شوند. در اینجا نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی را بر حسب سه نوع سلطه آرمانی مشروعیت به سه دوره بخش می نمایم. اول دوران سیاست و اقتدار کاریزمایی از 1357 تا 1368، دوم سیاست و اقتدار سنتی از 1368 تا 1376 و سوم گرایش به سیاست و اقتدار قانونی از 1376 به بعد به نظر می رسد که خلط و تداخل انواع مشروطیت و عدم غلبه الگویی واحد زمینه بحران مشروعیت سیاسی را در جمهوری اسلامی فراهم آورده است. اینکه بررسی سه دوره مورد نظر می پردازیم.

نظامی که پس از انقلاب اسلامی مستر شد براساس اقتدار کاریزمایی آیت الله خمینی استوار بود. گرچه با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقتدار کاریزمایی و اقتدار سنتی در نهاد ولایت فقیه ادغام شد، اما شخص رهبر در آن دوران محور سیاست در ایران بود. در سایه اقتدار کاریزمایی رهبر، الیگارژی روحانی نسبتاً مسنجمی شکل گرفت و طبقه روحانی ایران بالاخره توانست به خود هیأت و سازمان سیاسی ببخشد و سلسه مراتبی ایجاد نماید. بدین سان کار ویژه اصلی ولایت فقیه پاسداری از مصلحت حکومت اسلامی تلقی می شود و در این کار لزوماً مشروط و مقید به شرع و قوانین دینی نخواهد بود. با این حال روی هم رفته و به رغم اصطکاک بالقوه میان اقتدار کاریزمایی، سنتی و قانونی، در آن دوران مشروعیت کاریزماتیک غلبه داشت و خلط و تداخل مشروعیت ها تا حد ایجاد بحران در مشروعیت پیش نرفت.

- سیاست و اقتدار سنتی: 76 - 1368

چنانکه گفته شد طبقه روحانی در سایه اقتدار کاریزمایی آیت اله خمینی صورت بندی یافت و وارث آن شد. اما از آن پس اقتدار کاریزمایی هر چه بیشتر در قالب ولایت فقیه نهادینه شد و به اساس اقتدار طبقه روحانی حاکم تبدیل گردید. بدین سان ممیزی که بیشتر میان اقتدار کاریزمایی و سنتی ممکن بود بتدریج محو شد. عنصر کاریزماتیک و بسیج گرایانه اقتدار اولیه تضعیف شد و در نتیجه تعارض بالقوه میان اقتدار کاریزمایی و سنتی آشکار گشت.

- گرایش اقتدار قانونی و دموکراتیک و تشدید بحران مشروعیت

چون اقتدار کاریزمایی در اصل از سنت بر می آید و نهایتاً بدان باز می گردد، پس دو نوع اساس مشروعیت بیشتر وجود ندارد. در دوران 76 - 1368 اقتدار سنتی بر اقتدار قانونی و دموکراتیک غلبه داشت اما پس از انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 و با چرخش و آرایش تازه ای که در نیروهای سیاسی فعال پدید آمد به نحو فراینده ای به اقتدار قانونی و قانونگرایی برای تأمین مشروعیت نظام رجوع شد. پس از آن بود که منازعه میان مبانی سه گانه مشروعیت و نیروهای سیاسی - اجتماعی پشتیبان آنها شدت گرفت و به شکل بحرانی در مشروعیت ظاهر شد از یک سو تاکید تازه ای بر اقتدار کاریزمایی گذاشته شد؛ برخی گروههای هوادار ولایت مطلقه فقیه به ویژه در قطب راست افراطی سنت گرا تعبیرهای تازه ای از رهبری به عنوان نهادی و رأی قانون اساسی عرضه داشتند. برخی دیگر ولایت را به عنوان نهادی آلمانی و الهی توصیف کردند که به نظر آنها هیچ رابطی با حاکمیت مردم ندارد. همچنین برخی از گروهها و صاحب نظران از موضعی دموکراتیک و یا نو اندیشان درباره ولایت فقیه بویژه در تعبیر مطلقه آن مسائلی را مطرح کرده اند و از ضرورت تحدید آن به قانون اساسی انتخاب مستقیم بوسیله مردم و محدودی آن دوران تصدی سخن گفته اند. ظهور تعبیرهای تازه مختلف از معنای ولایت فقیه خود حاکی از بحرانی است که در زمینه مشروعیت در حال شکل گیری بوده است. بطور کلی نظام سیاسی ایران در دهه 1370 با برخی مشکلات عمده در زمینه مشروعیت سیاسی مواجه شد. از یک سو سه منبع اصلی مشروعیت با یکدیگر در تعارض بوده اند و از سوی دیگر هیچ از منابع مشروعیت نتوانسته است قوت کافی بدست آورد.

3- بحران سلطه سیاسی

بطور کلی دولت در هر صورت بندی اجتماعی باید بر حسب مقتضیات آن صورت بندی و از چشم انداز روابط با نیروها و طبقات اجتماعی، سه کار ویژه اصلی را برای حفظ سلطه و وحدت و انسجام خود ایفا کند. در مورد صورت بندی اجتماعی سیاسی خاص ایران از 1368 تا 1376 این سه کار ویژه به صورت زیر قابل بیان اند. اولاً دولت می بایست انسجام و وحدت طبقات سنتی و ماقبل سرمایه داری حاکم در بلوک قدرت را از طریق ایجاد استیلای ایدئولوژیک حفظ کند و از فعال شدن شکافهای بالقوه ممانعت به عمل آورد. ثانیاً از شکل و انسجام نیروهای متعلق به طبقات مدرن به شیوه های گوناگون جلوگیری کند و میان آنها تفرقه بیندازد و ثالثاً می بایست هم چنان بتواند جهت تأمین مقاصد خود به بسیج توده ای بپردازد. اما حکومت در عمل نتوانست میان نیروهای بلوک قدرت و وحدت و انسجام ایجاد کند. بلکه بر عکس هسته اصلی آن نوعی شیوه انحصار گرایی در حکومت و انسداد سیاسی در عمل را پیشه کرد چنانکه دیده ایم نیروهای اصلی بلوک قدرت در دوران مجلس سوم و بعد از آن با تجزیه مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز دچار شکاف درونی آشکار می شد. در دهه 1370 شکاف دیگری در بلوک نیروهای سنتی و محافظه کار حاکم رخ نمود، اینبار در قالب تعارض میان سنت و تجرد به عنوان راست سنتی و راست مدرن ظاهر شد. هر دو تعارض میزانی از قدرت طبقه حاکم را در انجام کار ویژه های دیگر مستملک ساختند. بعد از انتخابات خرداد 1376 نهادهای دموکراتیک نظام تقویت شدند و مشارکت مدنی و خود جوش بجای مشارکت توده ای و نفوذی گسترش چشمگیری پیدا کرد. اکثریت فکری تازه ای در حول آرمانهای جامعه مدنی و قانونگرایی شکل گرفت که پایگاه اجتماعی اصلی آنرا طبقات متوسط جدید، دانشگاهیان، روشنفکران و جوانان شهرها تشکیل می دادند. اکثریت سیاسی جدید هوادار قانونگرایی، گسترش جامعه مدنی و حقوق و آزادی های فردی است و در مقابل با مطلق گرایی ارزشی، سنت گرایی کورکورانه، کنترل و سرکوب فرهنگی و مشارکت نفوذی در سیاست مخالفت می ورزد. ظهور نخبه گرایی سیاسی در فرآیند انقلاب - تقویت عنصر اشرافی و پدر سالارانه - استعلا تشکیلات مردمی، ظهور و استیلای گروههای فشار و نفوذ، کوشش برای همشک سازی اذهان و غیر واکنش های خاموش برانگیخت که بعد از خرداد 76 تدریج آشکار تر و سازمان یافته تر شد. بدین سان طبقات مدرن و بویژه طبقه متوسط جدید که در طی سالهای گذشته دچار اتعصال و بیگانگی سیاسی گشته بود، فرصت تازه ای برای فعالیت و موضع گیری سیاسی پیدا کرد. چنین تحولاتی نتیجه مستقیم بحران سلطه ای بود که نظام سیاسی مستقر در هر سه کار ویژه مذکور پیدا کرده بود. در جمع بندی این گفتار باید گفت که بحرانهای مشارکت مشروعیت و سلطه سه وجه واقعیت واحدی را تشکیل می دهند که از یک سو به ویژه در سال های پس از 68 موجب تضعیف کار ویژه های اصلی حکومت در حفظ همبستگی و حل منازعات سیاسی و اجتماعی گردیده است و از سوی دیگر با ایجاد شکاف در بلوک قدرت نیروهای سیاسی تازه ای را ایجاد و یا آزاد ساخته.

مبانی ثبات و استمرار دولت ایدئولوژیک (تا سال 1376)

در این گفتار پایه ها و زمینه های تداوم دولت ایدئولوژیک را به وجه تمام اعیاری که پس از انقلاب پدیدار شد بررسی می کنیم.

1- جامعه توده ای: سابقه شکل گیری جامعه توده ای در ایران: دوران نوسازی در عصر پهلوی بویژه در دهه 1350 باز می گردد. همین تحول خود، چنانکه بیشتر اشاره کردیم، در تقویت جاذبه آیدئولوژی دینی به عنوان آیدئولوژی انقلاب و بسیج سیاسی و انقلابی جمعیت شهری بسیار مؤثر بود. آیدئولوژی انقلاب اسلامی کوشیده است تا با تضعیف هویت های طبقاتی، قومی، محیطی و اجتماعی و با تقویت هویت اسلامی به مفهومی سراسری از طریق بهره برداری از رسانه های توده ای به همسان سازی اجتماعی جمعیت بپردازد و همین اقدامات نیز بر گسترش جامعه توده ای و هویت توده ای مردم تأثیر بسزائی گذاشته است بسیج توده ها هم در مبارزات سیاسی داخلی و هم در جنگ زمینه های گسترش جامعه توده ای را هر چه بیشتر تقویت کرد. بطور کلی جامعه توده ای ایران در سالهای پس از انقلاب تشنه آیدئولوژی نجات بخش، بسیج سیاسی و رهبری مذهبی بود و البته بخش عمده جامعه توده ای ایران را طبقات ماقبل مدرن و سنتی تشکیل می داده اند. بسیج توده ای خود عامل مهمی در تمرکز قدرت سیاسی در دست طبقه روحانی و حذف گروهها و سازمانهای مخالف و رقیب بوده است. بطور کلی در طی سالهای مذکور (دهه 50) دولت در ایران تشکیلات جامعه مدنی را سرکوب و یا تضعیف کرد و در مقابل با توسل بسیج توده ای بستر جامعه توده ای را هر چه بیشتر گسترش بخشید. چنانکه دیده ایم ویژگی های اساسی جامعه توده ای به استقرار نظام های بسته آیدئولوژیک یاری می رسانند.

2- طبقه روحانیت از جهات مختلف طبقه حاکم در جمهوری اسلامی است. روحانیت در ایران بر طبق تفسیر اصلی از نظریه سیاسی شیو علم و دانش و حکومت را عرصه انحصاری خد می دانسته است. پس از انقلاب 57 این طبقه سازماندهی نظری تازه ای در قالب اندیشه ولایت فقیه پیدا کرد. و به یک طبقه سیاسی - اجتماعی تمام عیار تبدیل شد. جامعه روحانیت مبارز تهران که موقعیت مسلطی در مجلس چهارم و پنجم پیدا کرد و نفوذ گسترده ای در قوه قضائیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری داشته هسته مرکزی روحانیت سیاسی حاکم و راست سنتی در ایران را تشکیل می دهد. در سالهای دهه 1360 شکاف عمومی و فراگیری که همه نیروهای سنتی اسلامی (اعم از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی) را فرا گرفته بود در جامعه روحانیت مبارز نیز ظاهر گشته بود. اختلافات اصلی بر سر سیاست اقتصادی، نقش دولت در اقتصاد، جایگاه بخش خصوصی و نیز مسئله فقیه رایج و فقه پویا بود. بهمین دلیل بود که مجمع روحانیون مبارز در سال 66 با موافقت رهبر انقلاب از جامعه جدا شد و جنگ فقر و غنا را به عنوان موضع اصلی خود اعلام کرد بدین سان طبقه روحانی حاکم در ایران پس از انقلاب دچار نخستین شکاف درونی خود می شد. شکاف دومی که در درون آن نیروها رخ داد منجر به جدایی راست مدرن از راست سنتی شد. طبعاً اختلاف اساسی بر سر سیاست تعدیل اقتصادی بود. بعلاوه در آستانه انتخابات مجلس پنجم موضع گیریهای متقابل تشدید و گروه کارگزاران سازندگی از جناح راست فاصله گرفت و در مقابل جامعه روحانیت موضع گیری نمود. روی هم رفته تشکیلات روحانیت سنتی حاکم عمدتاً از حمایت بازاریان و اصناف برخوردار است و از مجلس چهارم تا انتخابات مجلس ششم در پارلمان حائز اکثریت بوده و برخی نهادهای اصلی قدرت مانند شورای نگهبان و مجلس خبرگان و قوه قضائیه وابسته به آنند.

3- سنت گرایی: سنت گرایی تجرد ستیزی که در طی چند دهه گذشته در ایران تکوین یافته بود پس از انقلاب اسلامی به جریان فکری و سیاسی مسلط تبدیل شده است. برخی از مفسران از این جنبش به عنوان بنیادگرایی اسلامی یاد می کنند و آنرا همراه با حرکت هیا مشابه در مذاهب دیگر مورد مطالعه تطبیقی قرار می دهند. با این حال باید گفت که این

جنبش‌ها صرفاً مذهبی نیستند بلکه مبانی اجتماعی، تاریخی و فکری خاص دارند. به هر حال سنت‌گرایی چه از نوع مذهبی و چه از نوع غیر مذهبی جنبش است که در شرایط خاص تاریخی در واکنش به جهان مدرن و تجرد ظاهر می‌شود و در پی محافظت از نهادها و اندیشه‌هایی بر می‌آید که در جهان مدرن در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که درون مایه آنها محافظه‌کاری از نوعی وحشت‌آلوده و هراس‌آمیز است.

سنت‌گرایی در همه جا کم و بیش به ضدیت با میراث روشنفکری پرداخت و واکنش ترس‌آلود نیست به لیبرالیسم اومانیسم، مردم‌سالاری، آزادی و شیوه زندگی دموکراتیک نشان داد و با احیای سنت‌های مختلف در لباس جدید به حمایت از جامعه بسته، انطباق اجتماعی، سلسله‌مراتب و آمریت سیاسی و همنوایی فکری و اجتماعی پرداخت. در عصر دولت پهلوی در نتیجه تحولات و نوسازی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی میزان قابل ملاحظه‌ای از نارضایتی در بین طبقات و اقشار سنتی جامعه مترکم شد که هم ناشی از واکنش به محتوای اصلاحات و هم واکنش به شیوه انجام آنها بود. انقلاب اسلامی 1357 در حقیقت به معنی بحران دولت مطلقه و مدرنیسم پهلوی بود که سرانجام زمینه را برای تبلور سیاسی واکنش ضد مدرنیستی جامعه سنتی فراهم کرد. بطور کلی سنت‌گرایی در ایران از دو گرایش ایدئولوژیک تشکیل شده است: یکی گرایش محافظه‌کارانه - نخبه‌گرایان و اشرافی‌مابی که جهان بینی طبقات بالای سنتی را بازتاب می‌بخشد و مقاومت بیشتری در مقابل گذار به جهان مدرن از خود نشان می‌دهد؛ و دیگر گرایش رادیکال‌تری که بیانگر آرمانهای خرده‌بوژروازی و طبقات پائین سنتی است و نزدیکی بیشتری با آرمانهای دموکراتیک دارد و همین گرایش است که پس از سال 1376 به نحوی تحول یافته و بواسطه ائتلاف با نیروهای طبقه متوسط جدید دموکراتیکی پیدا کرده است. دشمن‌شناسی در ایدئولوژی سنت‌گرایی مهمترین وظیفه است، زیرا استمداد هویت جنبش تا حد زیادی مستلزم تصور دشمن است. احساس خطر و وحشت در مقابل جهان نو روح سنت‌گرایی را سیراب و خرسند می‌سازد. از آنجایی که سنت‌گرایان روحاً نمی‌توانند به سبک مدرن زندگی کنند پس در پی از میان برداشتن آن سبک بطور کلی بر می‌آیند. سنت‌گرایی تجددستیز در ایران با تأکیدی که بر قدرت اسلام و مقابله با غرب گذاشته پاسخگوی نیازهای روانی پیروان خود بوده است. زمینه‌های تحول در دولت ایدئولوژیک (از سال 1376 به بعد) در این گفتار تحت زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری مساعد برای دگرگونی در دولت ایدئولوژیک را به عنوان عوامل و فشارهای درونی و سپس تأثیر فرایندهای جهانی شدن در حوزه‌های مختلف را به عنوان فشارها و عوامل بیرونی مطالعه می‌کنیم. در خصوص عوامل داخلی رشد و گسترش نیروی طبقه متوسط جدید و روشنفکران همراه با ظهور تشکلات جامعه مدنی و پیدایش اندیشه پلورالیسم دینی به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته بررسی می‌شوند.

1- زمینه‌های اجتماعی: نیروی طبقه متوسط جدید و خواسته‌های سیاسی آن استدلال ما در اینجا این است که در طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی و بویژه در دهه 1370 طبقه فعال سیاسی جدیدی پدید آمده است که خواست‌های شخصی دموکراتیک دارد و از ایدئولوژی نسبتاً روشنی برخوردار است، هرچند از حیث سازماندهی تنها در سالهای اخیر دستاوردهایی داشته است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی طبقه متوسط جدید است لیکن ویژگی اصلی آنرا نه خواست‌های اقتصادی محض بلکه مطالبات فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است. بر خلاف طبقات بالا و پایین طبقه متوسط جدید واجد شرایط اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک لازم برای ظهور و فعالیت به عنوان نیروی سیاسی بوده است زیرا هم رابطه اقتصادی ضعیفی با حکومت داشته، هم از نظر سیاسی احساس بیگانگی می‌کرده و از مشارکت سازمان یافته در سیاست محروم بوده و هم از حیث ایدئولوژیک با ایدئولوژی سنت‌گرای اسلامی سازش نداشته است. انسداد فضای سیاسی و عدم امکان

مشارکت خودجوش بویژه در سال های پس از 1368 در گسترش آگاهی سیاسی طبقات متوسط مؤثر بود. تاکید بر تعهد ایدئولوژیک در استخدام ها بجای تخصص و کارشناسی بیش از همه به طبقه متوسط جدید آسیب می رساند. همچنین کنترل اخلاقی و فرهنگی و فکری از طریق مختلف و نظارت بر رسانه های جمعی، طبقه متوسط جدید بیش از دیگران لطمه وارد می کرد. همه این عوامل در گسترش نارضایتی در بین آن طبقه مؤثر بود. روشنفکران هسته اصلی نیروی سیاسی طبقه متوسط جدید را تشکیل می دهند و از تحولات گسترده فرهنگی سیاسی و اجتماعی حمایت می کنند. آرمانهای اصلی آنها در مفاهیمی چون توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، و حقوق بشر خلاصه می شود. یکی دیگر از اجزاء اصلی جنبش طبقه متوسط جدید را سازمانهای دانشجویی تشکیل می دهند. انجمن اسلامی دانشجویان بویژه از سال 1368 به بعد هویت مستقلی یافته اند. در حالیکه پیش از آن بر اسلام گرایی تاکید می رفت از آن پس عدالت طلبی، قانونگرایی و آزادی خواهی آرمانهای اصلی آن را تشکیل داده اند. با توجه به این تحولات دولت در پی ایجاد سازمانهای دانشجویی موازی برآمد و انجمن اسلامی دانش آموختگان و جامعه اسلامی دانشجویان را ایجاد کرد، هدف ظاهری از این اقدام ایجاد سازمانهای متعدد دانشجویی در سطح دانشگاهها بود. اما هدف اصلی دولتی کردن آنها بوده است.

فعالیت سیاسی انجمن های اسلامی دانشجویان در انتخابات دور هفتم ریاست جمهوری بسیار چشمگیر شد و آنها صراحتاً سیدمحمد خاتمی را به عنوان کاندیداهای مورد قبول و مرجع خود اعلام داشتند و با آشکار شدن کامل مواضع انجمن های دانشجویی مسئله اسلامی کردن دانشگاهها برای بار دوم مطرح شد. بطور کلی شکافی که درون طبقه حاکم روحانی در اواخر دهه 1360 (میان گرایش های اقتصادی راست و چپ) و سپس در اوایل دهه 1370 (میان گرایش های فرهنگی راست سنتی و راست مدرن) پدیدار شد، مجالی برای فعالیت و ابراز وجود طبقه متوسط جدید و نیروهای روشنفکری فراهم ساخت.

2- زمینه های سیاسی: سازمانها و احزاب سیاسی جدید؛ چنانکه قبلاً اشاره شد با ظهور و گسترش گفتمان دموکراسی در حد برهه تاریخی در ایران امکانات ساختاری برای مشارکت و رقابت تشکلات جامعه مدنی و نیروها و احزاب سیاسی فعال شده است. در حال حاضر جامعه سیاسی ایران می تواند بطور بالقوه نظامی چند حزبی است که بر اساس دو شکاف عمده و فعال متقاطع تولید کند. شکاف اول همان تعارض تاریخی میان سنت گرایی و تجدد گرایی است که در عرصه زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بروز آشکار یافته است و شکاف دیگر شکافی شبه طبقاتی میان اتاویسم و لیبرالیسم اقتصادی است که اساس گرایش های راست و چپ در حوزه اقتصادی را تشکیل می دهد. از همین رو همه احزاب سیاسی و گروههای فعال و موجود را می توان در درون فضای ایجاد شده بواسطه تقاطع در شکاف مذکور جایابی کرد. بنابراین چهار بلوک بالقوه احزاب سیاسی قابل تصور است. 1) احزاب و گروههای سنتی و محافظه کار اسلامی؛ 2) احزاب و نیروهای رمزیت اسلامی؛ 3) احزاب لیبرال، ناسیونالیست و سکولارو 4) احزاب و گروههای سوسیال دموکراتیک دو بلوک اخیر یا از لحاظ سیاسی فعال نبوده و یا در درون بلوک قدرت دار نشده اند. در مقابل دو دسته اول در طی بیست سال گذشته بلوک قدرت را به درجات مختلف اشغال کرده اند و عمده کشمکش های سیاسی هم میان آن دو رخ داده است. مجموعه احزاب و گروههای رفرمیت اسلامی در ائتلاف با سازمانها و تشکلات جامعه مدنی و طبقه متوسط جدید، یکی از عوامل و زمینه های اصلی تغیر و دگرگونی در دولت ایدئولوژیک را تشکیل می دهند. روی هم رفته چنانکه قبلاً اشاره شد رأس مردم جنبش اصلاحات سیاسی در ایران بوسیله گروههای قدیمی تری چون

روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اشغال شد ولی قاعده آن از احزاب و سازمانهای نو پدید متعلق به طبقه متوسط جدید تشکیل می شود.

3- زمینه های فکری: کثرت گرایی عقیدتی و ارزشی مطالعه زمینه های تغییر و تحول در جمهوری اسلامی بدون اشاره ای به اندیشه دینی و تعبیر و تفسیر دموکراتیک آن در مقابل تعبیر فقهی و شرعی مسلط کامل نخواهد بود. این بحث گاه تحت عنوان قرائت های مختلف از اسلام مطرح می شود. جمهوری اسلامی نخستین تجربه تمام عیار از حکومت روحانی - دینی شیعه در ایران بوده که به ابزارهای حکومت مدرن نیز مجهز گشته و تجزیه کاملاً تازه ای به شمار می رود. به همین دلیل اندیشه اصلاح طلبی جدید مدتی طول کشید تا خود را باز یافت. در این اندیشه دیگر تقابل های گذشته (میان جهان اسلام و استعمار غرب، دین و علم و تکنولوژی و غیره) معنا در نمی نماید. بدین سان بطور کلی با تغییر انگیزه های اصلی اصلاح فکر دینی شکل اصلاح نیز تحول یافته است و یکی از انگیزه های اصلی اصلاح ایجاد سازش بین اسلام و نظام های سیاسی - اجتماعی جدید بوده است. تعریف رابطه بین اسلام و دموکراسی دست کم در ایران محصول تحولات پس از انقلاب اسلامی است و از بحث رابطه اسلام با تجربه و علم جدید مشخص تر و دقیقت تر است و از آن فراتر می رود.

مسئله آمیزش دین و سیاست

مسئله آمیزش دین و سیاست در حکومت اسلامی مهمترین مسئله مورد علاقه و بحث روشنفکران دینی بوده است. دلایلی که مدافعان ترکیب دین و سیاست آورده اند اغلب دلایل فقهی، درون گروهی و مبتنی بر ایمان دینی بوده است و درباره ضرورت های عقلی و منطقی آن دخالت از حیث مقتضیات اصلاح و توسعه اجتماعی و سیاسی از جانب مدافعان چندان استدلالی صورت نگرفته است. روشنفکران دینی اغلب معتقدند که دینی کردن سیاست، لازمه تأمین صلاح و رفاه معنوی مردم و اصلاح و حسن اجرای سیاست های دولتی است. روشنفکران مخالف تلفیق دین و سیاست برآنند که با سیاسی کردن دین آسیب هایی به خود دین وارد می شود، یعنی دین به شائیه مسائل و مصالح سیاسی آلوده می گردد و دستاویز حکام سیاسی قرار می گیرد: با ترکیب دین و سیاست، جامعه آسیب می بیند زیرا آزادی اندیشه و نقد که شرط ترقی و توسعه است، محدود می شود.

4- فرایند جهانی شدن و موقعیت ایران

جهانی شدن مجموعه فرایندهای پیچیده ای است که به موجب آن دولت های ملی به نحو فراینده ای به یکدیگر وابسته می شوند و همین وابستگی مشکلاتی برای مفهوم حاکمیت ملی معنای قدیم ایجاد می کند. فرایند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی مطالعه می کنند. تأثیر فرایندهای جهانی شدن هم اینک در کشور های منطقه خاورمیانه مشهود شده است، تحت تأثیر امواج جهانی دموکراسی و آزادسازی فضای سیاسی، تحولات چشمگیری در این منطقه رخ نموده و تغییراتی در روابط دولت با جامعه مدنی پدید آمده است.

موقعیت ایران

در ایران توجه فرایند و فشارهای جهانی شدن در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و با ظهور گروه سیاسی کارگزاران سازندگی آغاز شد و اختلافاتی میان مجلس شورای اسلامی و دولت رفسنجانی ایجاد کرد. ارتباط با نظام اقتصاد جهانی، گسترش صادرات و واردات، کوچک کردن حجم فعالیت های دولتی و غیره به عنوان اهداف اصلی گروه کارگزاران و دولت هاشمی، با فرآیندهای جهانی شدن هماهنگی کامل داشت، هر چند اجرای این اهداف و سیاست ها در داخل مواجه با موانع و مخالفت های مختلف شده است. در حوزه سیاسی نیز کارگزاران بر خلاف جناح راست بر اهمیت نهادهای دموکراتیک مذکور در قانون اساسی و مشارکت و نقش مردم کنار ولایت فقیه و محدودیت نهاد ولایت فقیه به قانون اساسی تاکید کرده اند. از این روست که تشنج زدایی در روابط خارجی، تلاش برای تغییر برداشت جامعه بین المللی از رفتارهای سیاسی ایران و اصلاح چهره بین المللی ایران مواضع اصلی گروه کارگزاران را تشکیل داده است. فرایند جهانی شدن در عین حال که موجب کاهش و تغییر در حاکمیت و خودمختاری دولت های مرکزی می شود. به تقویت احساس هویت فرهنگی و قومی اقوام و اقلیت های فرهنگی نیز می انجامد و این قضیه در مورد ایران با توجه به سلطه شیعیان و فارس زبانان می تواند یکی از چالش های توسعه در آینده را تشکیل دهد. حل چنین مشکلاتی در راه توسعه کشور مستلزم برقراری نوعی دموکراسی قومی نیز خواهد بود. به نظر می رسد که فشارها و فرآیندهای جهانی شدن خواه ناخواه مقاومت ی فرهنگی و سیاسی را تضعیف کند و چاره ای جز پذیرش نظم نوین باقی نگذارد.

جمع بندی

اطلاحات سیاسی و فرایندگذار به دموکراسی

1- گذار به دموکراسی

آنچه از فصول اخیر گفتیم چنین بر می آید، که نظام سیاسی ایران در شرایط گذار تدریجی به صورتبندی سیاسی متفاوتی قرار گرفته است که می توان از آن به گذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی سخن گفت. نظریه پردازان گذار به دموکراسی که معمولاً از امواج دموکراسی سخن به میان می آورند (از جمله هانتینگتون) عامل اصلی وقوع این فرایند را سرایت دموکراسی در سطح جهان و بویژه در سطح مناطق جغرافیایی - فرهنگی خاصی می دانند. اما صرف فشارهای منطقه ای یا جهانی بدون پیدایش زمینه های مساعد داخلی برای گسترش دموکراسی کفایت نخواهد کرد. به هر حال در عرصه عمل اصلاحات سیاسی یکی از ابزارهای عمده برای تسهیل فرایند گذار به دموکراسی به شمار می رود.

2- اطلاعات سیاسی

یکی از اهداف اصلی اطلاعات سیاسی در فرایند دموکراتیزاسیون همواره گذار از اصل امتیاز به اصل برابری در جامعه سیاسی بوده است. هدف رایج دیگر اصلاحات تقویت قدرت دولت های برای ایفا و اجرای کار ویژه هایی است که بدان واگذار شده است. ایجاد امنیت و نظم، اجرای قانون، تأمین رفاه، توزیع عادلانه ثروتها حل منازعات و ... از جمله کار ویژه های دولت مدرن است. تغییر در شیوه حکومت یکی دیگر از اهداف اصلاحات سیاسی در همه جا بوده

است. شیوة حکومت عمودی و یکجانبه معمولاً به عنوان اقتدارطلبی تعریف می شود؛ در مقابل شیوة حکومت مبتنی بر جلب رأی و نظر شهروندان، شیوه حکومت دموکراتیک است.

3- ویژگی های اصلی جنبش اصلاحات در ایران

دولت و گرایشی که در نتیجه انتخابات سال 1376 غلبه نسبی یافت در پی تغییر ویژگی های اصلی نظام جمهوری اسلامی خود دارای ویژگی های زیر می باشد:

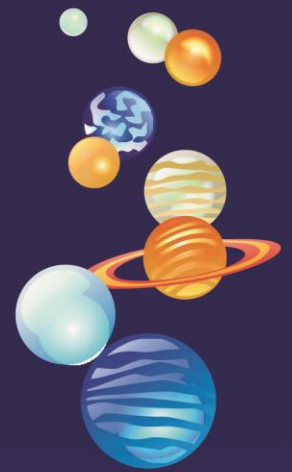
1- در مقابل خصلت ایدئولوژیک نظام بر اصالت قانون اساسی یا قانونگرایی تاکید شده است؛ 2- کوشش هایی برای تبدیل الیگارثی حاکم به نوع دموکراسی محدود یا شبه دموکراسی صورت گرفته است؛ 3- در جهت گسترش ظرفیت مشارکت سیاسی مردم فعالیت احزاب و گروه های سیاسی تشویق شده؛ 4- یکی از اهداف اصلی جنبش اصلاحات تقویت کار ویژه های اصلی دولت بوده است؛ 5- در مورد رفع اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین المللی دیپلماتی تازه ای در پیش گرفته شده است.

واکنش های ضد اصلاحی

جریان اصلاحات سیاسی در ایران از همان آغاز با واکنش های ضد اصلاحی روبرو گردید، از جمله این واکنش ها: کوشش در جهت تحکیم و تقویت دولت ایدئولوژیک و ایدئولوژی اولیه انقلاب و جلوگیری از هرگونه تجدید نظری در آن. مخالفت با هر گونه پلورالیسم و قرائت های گوناگون از سنت و مذهب، پاسداری از گروه های حاکم سنتی و محافظه کار به عنوان پاسداران اصلی انقلاب، حمایت از مشروعیت تئوکراتیک و کاریزماتیک در مقابل دموکراسی و پارلمانتاریسم؛ تکیه بر گروه های نفوذ و فشار به عنوان اهرم های اصلی فعالیت و مشارکت در سیاست؛ مقابله با آزادی های مدنی و سیاسی بویژه آزادی مطبوعات و رسانه ها.

مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران



مادسیج، پنجره ای به یادگیری نوین

مادسیج مخفف کلمه madsage به معنای شیفته دانایی و در مفهوم بومی به معنای دهکده علم و دانش ایران می باشد. در این مفهوم اشاره به دو کلمه سیج (یکی از روستاهای زیبای کشورمان) و ماد (یکی از اولین اقوام ایران) می باشد.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج (IRESNET) با هدف بهبود پیشرفت علمی و دسترسی هرچه راحت تر جامعه بزرگ علمی ایران، در فضای مجازی ایجاد شده است. هسته اولیه مادسیج از طرح پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا محمودی دانش آموخته رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران که با راهنمایی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبادی معاون دانشگاه مجازی مهر البرز می باشد، بر گرفته شده است.

IRan Education & Research NETWORK